

تشریفات ضروری مربوط به ارجاع دعاوی راجع به این اموال به داوری و میزان سازگاری و انطباق این آراء با نظرات تفسیری شورای نگهبان است. از سوی دیگر، با توجه به ارتباط مستقیم دادگاهها با مسائل واقعی جامعه حقوقی و تبلور حقوق زنده در آیین این آراء، بررسی و تحلیل آنها می‌تواند معضلات و مشکلات مربوطه را شناسایی نموده تا پاسخ‌گویی به این چالش‌ها و رفع آنها مورد اهتمام قرار گیرد، لذا کارایی اصل و ماده یادشده، از دیگر مسائل مورد توجه در این مقاله است.

ساختار این مقاله، متضمن بررسی ماهیت اموال شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و شمول محدودیت‌های اصل و ماده یادشده به آنها - که برخی از چالش‌های این حوزه را بازتاب می‌دهد - تفکیک میان مرحله انعقاد قرارداد داوری و مرحله ارجاع دعوا به داوری و نیز تدقیق در مفاد محدودیت فوق، که آیا ناظر به شخصیت حقوقی مالک است یا مال موضوع مالکیت، با تمرکز بر رویکرد رویه قضایی درباره موضوعات فوق است.

کتاب و مقالات متعددی در این زمینه به نگارش درآمده است که برای نمونه، می‌توان به مقالاتی همچون «بررسی تسری شروط اصل ۱۳۹ قانون اساسی به اموال شرکت‌های دولتی»، «داوری‌پذیری دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی» و «ظرفیت‌های اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» و کتبی مانند «**قانون حاکم در داوری تجاری بین‌المللی**» اشاره نمود. نکته مشترک در کتب و مقالات یادشده و دیگر ادبیات حقوقی موجود در این زمینه، تمرکز بر مفاد و مضمون متون قانونی حاکم بر داوری راجع به اموال عمومی و دولتی است و کمتر به بررسی و تحلیل رویه قضایی دادگاهها پرداخته‌اند. بنابراین، مقاله حاضر که عهده‌دار توجه به این موضوع می‌باشد از این حیث دارای نوآوری است.

۱. مفهوم‌شناسی اموال عمومی و دولتی و مصادیق آنها در

قوانین و مقررات

در ابتدا برای روشن شدن دامنه بحث، واژگان اموال عمومی و دولتی تجزیه و تحلیل می‌شود.

داوری راجع به اموال عمومی و دولتی در رویه قضایی دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران

مهدی فتاحی *

مقدمه

داوری به عنوان یکی از شیوه‌های حل و فصل اختلافات در دعاوی داخلی و بین‌المللی، جایگاهی درخور توجه دارد. دولت و نهادهای وابسته خصوصاً در قراردادهای بین‌المللی، از این روش استفاده نموده و شرطی را برای رفع دعاوی احتمالی پیش‌بینی می‌کنند. محدودیت مشخصی که در این باره وجود دارد همانا مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی است که مقرر می‌دارد ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی، خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. این مقرر که در قانون آیین دادرسی مدنی ماده ۴۵۷ و سایر قوانین دیگر نیز تکرار شده است، به علت ماهیت سخت و غیرمنعطف آن، مورد انتقاد قرار گرفته است. این مقاله درصدد آن است تا رویکرد رویه قضایی پیرامون داوری راجع به اموال عمومی و دولتی را مورد کاوش قرار دهد تا مشخص گردد دادگاه‌ها چه تعلق‌ای از مفاد و حدود التزام و مصادیق این محدودیت‌ها دارند. هدف اصلی این نوشتار، بررسی رویکرد مراجع قضایی درخصوص شرط یا قراردادهای داوری راجع به اموال عمومی و دولتی و تحلیل تفسیر و تعلق آنها از قلمرو محدودیت مذکور در اصل فوق و ماده پیش‌گفته است. بنابراین، سؤال اساسی مورد بحث در این جستار، تفسیر محاکم قضایی از مفهوم اموال عمومی و دولتی و

* دکترای حقوق خصوصی از دانشگاه تهران و پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضاییه

تعریف اموال دولتی و عمومی، از این حیث واجد اهمیت است که دعاوی راجع به آن، تحت شرایط خاصی قابل ارجاع به داوری شناخته شده می‌باشد. لذا تعیین مفهوم این اصطلاح و تمیز حدود آن، در شناسایی مجرای اصل فوق قابل توجه است.

۱.۱. تعریف اموال دولتی و عمومی در قانون مدنی

بهموجب ماده ۲۶ قانون مدنی «اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و امثال آنها ... که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست...» و مطابق ماده ۲۵ این قانون، «هیچ کس نمی‌تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پل‌ها و کاروانسراها و... تملک کند...».

قانون مدنی، اموال عمومی و دولتی را در ذیل فصل سوم از کتاب اول قانون مدنی با عبارت «اموالی که مالک خاص ندارد»، ذکر کرده اما این توصیف، درباره اموال دولتی صحیح نیست زیرا اموال دولتی، ملک دولت محسوب شده و مؤسسات دولتی، حق مالکیتی مانند سایر اشخاص بر این اموال دارند، اما اموال عمومی، به شرح ماده ۲۵ قانون مدنی - که به مصالح عمومی اختصاص دارد - مالک خاص نداشته و دولت، تنها اداره‌کننده آنها محسوب می‌شود.^۱ با این حال، امکان تغییر وصف اموال وجود داشته و مراجع صالح می‌تواند پس از سیر تشریفات قانونی، اموال عمومی را به دولتی تغییر داده و یا حتی اموال خصوصی را مطابق تشریفات لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت (مصوب ۱۳۵۸) و دیگر قوانین مرتبط، با پرداخت قیمت روز آن در زمره اموال دولتی و عمومی قرار دهند.

محقق و حقوقدان دیگری، با تفکیک میان اموال عمومی، که مستقیماً برای بهره‌برداری در اختیار عموم قرار می‌گیرد مانند پل‌ها، میدان‌های عمومی، پارک‌ها و

اموالی که به یک خدمت عمومی اختصاص داده شده، بر این باور است که تفاوت ملک خصوصی و عمومی، آن است که درمورد ملک عمومی، حق نقل و انتقال برای مالک آن وجود ندارد.^۱

با دقت در مفاد مواد ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۷ قانون مدنی، این گونه به نظر می‌رسد که اموال عمومی، اموالی است که برای نیازمندی‌های عمومی، اختصاص یافته یا در قوانین و مقررات، از آنها به عنوان انفال و ثروت‌های عمومی و تحت مالکیت عمومی یاد شده است (اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی). سایر اموال تحت تصرف و اداره دولت، از جمله اموال دولتی محسوب می‌شود.^۲

۱.۲. مفهوم اموال عمومی و دولتی در قانون شهرداری‌ها و سایر مقررات

با توجه به اینکه در قانون شهرداری‌ها و سایر قوانین، درخصوص تفکیک اموال دولتی و عمومی، معیارهایی ارائه شده، این قوانین، به‌اختصار بررسی می‌شوند. بهموجب تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری‌ها (مصوب ۱۳۳۴) با اصلاحات بعدی، اراضی کوچک‌های عمومی، میدان‌ها، پیاده‌روها و درختان معابر عمومی، ملک عمومی محسوب می‌شود و در مالکیت شهرداری است. همچنین حسب ماده ۴۵ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها (مصوب ۱۳۴۶)، اموال اختصاصی شهرداری، اموالی است که شهرداری حق تصرف مالکانه نسبت به آنها را دارد از قبیل اراضی و ابنیه و ائانه و نظایر آن. اموال عمومی شهرداری نیز، اموالی است که متعلق به شهر بوده و برای استفاده عموم اختصاص یافته است مانند معابر عمومی و خیابان‌ها.

با وجود اینکه در قانون شهرداری‌ها، از مالکیت شهرداری بر اموال عمومی سخن به میان آمده است، اما به نظر می‌رسد منظور از آن، نوعی «مالکیت اداری» است که به هدف اداره و نگهداری این اموال، چنین امتیازی به شهرداری اعطاء شده است.^۳

۱. محمدجعفر جعفری‌لنگرودی، حقوق اموال (تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۸۱)، ص ۴۸.

۲. ناصر کاتوزیان، پیشین.

۳. همان، ص ۶۸.

۱. ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت (تهران: نشر میزان، چاپ پنجم،

۱۳۸۱)، ص ۶۵.

بنابراین، شهرداری حق نقل و انتقال این اموال را ندارد. با این حال، تقاضای ثبت از سوی شهرداری نسبت به آنها و صدور سند به نام این نهاد، بلاشکال باشد زیرا مالکیت شهرداری بر این اموال، مالکیت عمومی است نه خصوصی.^۱

به نظر می‌رسد قانون شهرداری، در تعریف اموال عمومی و دولتی و ذکر مصادیق و احکام این اموال، از قانونی مدنی تبعیت کرده و همان مبانی را پذیرفته است.

موضوع قابل ذکر دیگر، آن است که اگر اموال عمومی یا دولتی، براساس ماده ۱۱۰ قانون محاسبات عمومی کشور و ماده ۳ آیین‌نامه اموال دولتی (مصوب ۱۳۷۲)، به صورت امانی^۲ در اختیار نهادهای عمومی غیردولتی قرار گیرد با توجه به بقای وصف عمومی یا دولتی این اموال، ارجاع دعوای آنها به داوری، با رعایت مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی انجام می‌شود.

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۶۱۶۶ مورخ ۷۳/۹/۱۵ اموال دولتی را جزء اموالی دانسته است که «از بودجه عمومی کل کشور تهیه شده و در اختیار قوای مقننه، قضاییه، شورای نگهبان، وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی می‌باشد».^۳

۱. محمدجعفر جعفری‌لنگرودی، پیشین.

۲. ماده ۱۱۰ قانون محاسبات عمومی کشور (مصوب ۱۳۶۶) می‌گوید: وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی می‌توانند اموال منقول خود را به‌طور امانی در اختیار سایر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی قرار دهند. در این صورت وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی تحویلگیرنده بدون اینکه حق تصرفات مالکانه نسبت به اموال امانی مذکور داشته باشند مسئول حفظ و حراست و نگهداری حساب این اموال خواهند بود و باید فهرست اموال مزبور را به وزارت امور اقتصادی و دارایی ارسال و عین اموال را پس از رفع نیاز به وزارتخانه یا مؤسسه دولتی و یا شرکت دولتی ذی‌ربط اعاده و مراتب را به وزارت امور اقتصادی و دارایی اطلاع دهند.

منظور از «اموال امانی» در آیین‌نامه اموال دولتی (مصوب ۱۳۷۲) هیأت وزیران، اموال منقول یا غیرمنقولی است که از طرف وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی براساس ماده ۱۱۰ قانون محاسبات عمومی، به‌طور موقت در اختیار سایر وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نیز مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی قرار گرفته یا می‌گیرند.

۳. به نقل از عباس کریمی و حمیدرضا پرتو، «داوری‌پذیری دعوای مربوط به اموال عمومی و دولتی»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، ش ۳۶ (۱۳۹۱): صص ۱۵۷-۱۸۴.

بنابراین، اموال عمومی، اموالی هستند که نه می‌توان نهادی از نهادهای دولتی را مالک آنها معرفی نمود و نه دستگاه‌های دولتی می‌توانند آن اموال را منتقل نمایند. و نیز این اموال، از طرف طلبکاران دولت غیرقابل توقیف بوده؛ اماره تصرف و مرور زمان درخصوص آنها جاری نبوده و تجاوز بدان‌ها جرم محسوب می‌گردد.^۱

اما اموال دولتی، اموال تحت تملک نهادهای دولتی می‌باشند. درخصوص این‌گونه اموال، این پرسش، که فلان مال متعلق به کیست، پاسخ روشنی دارد و به نهادی از نهادهای دولتی (وزارتخانه‌ها، قوای سه‌گانه و...)، اشاره می‌شود. این‌گونه اموال، معمولاً جهت مقاصد تصدی‌گری به کار می‌روند و اصل بر امکان واگذاری آن بوده و انتقال آن براساس قوانین عام صورت می‌پذیرد.^۲

نکته قابل ذکر درخصوص موضوع بحث، آن است که مفاد این اصل حاوی محدودیت‌های راجع به ارجاع دعوای مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری است نه آنکه حکم آن اختصاص به دولت و شرکت‌های دولتی داشته باشد. بنابراین، ارجاع دعوای مربوط به این اموال، حتی در مواردی که در اختیار نهادهای عمومی غیردولتی نیز باشد، مشمول مقررات اصل یادشده است.^۳

همچنین اگر اموال اشخاص حقوقی خصوصی تحت مدیریت دولت باشد، اصل پیش‌گفته بر موضوع حاکمیت ندارد. بر این اساس، کمیته بررسی و تفسیر بیانیه الجزایر در تاریخ ۱۳۶۳/۸/۳۰، درمورد اموال اشخاص حقوقی خصوصی، که بعد از انقلاب در اختیار و نظارت دولت قرار گرفته بود، چنین نظر داده است: «در موردی که دعوی مربوط به یک شخص حقوقی خصوصی

۱. منوچهر طباطبایی‌مؤتمنی، حقوق اداری (تهران: انتشارات سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۰)، ص ۲۷۲.

۲. عباس کریمی، جزوه درسی حقوق اموال و مالکیت (تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱)، ص ۱۰.

۳. لعیا جنیدی، قانون حاکم در داوری تجاری بین‌المللی (تهران: نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۶)، ص ۹۳.

یا «اموال دولتی» قلمداد نمی‌شوند. همچنین در تمام قوانین و مقررات از جمله قانون محاسبات عمومی، اموال شرکت‌های دولتی به‌طور مستقل و جدا از اموال دولتی ذکر شده است.

استدلال دیگر، تکیه به تفکیک اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری می‌شود به این نحو که، تنها دعاوی راجع به اموالی که به‌منظور اعمال حاکمیت در اختیار دولت است بدون رعایت تشریفات، قابل ارجاع به داوری نیست و در صورتی که دولت، اموالی را در راستای انجام فعالیت‌های بازرگانی و تصدی‌گری در اختیار داشته باشد دعاوی راجع به آنها بدون نیاز به رعایت تشریفات، قابل ارجاع به داوری است. پس می‌توان گفت چنانچه دامنه فعالیت شرکت دولتی، صرفاً انجام اعمال تجارتي به‌منظور تحصیل سود باشد نه اعمال حاکمیت دولت، قراردادهای داوری آنها منصرف از اموال دولتی و عمومی موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی است.^۱

در راستای تقویت موضع حقوقی فوق، می‌توان به دادنامه شماره ۹۲۰۰۵۷ مورخ ۱۳۹۲/۹/۲، شعبه ۳۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران اشاره نمود که صراحتاً بر عدم تلقی اموال شرکت‌های دولتی به عنوان اموال دولتی تأکید شده است. در این رأی آمده است: «دولت به‌عنوان متولی امور سیاسی و اقتصادی، بنا بر سیاست‌های اقتصادی اجتماعی خود و به منظور تسهیل در ورود به حوزه امور بازرگانی و خدمات تجاری، به دور از ضوابط آمرانه و سخت‌گیرانه، که با اصول امر تجارت و لزوم سرعت و تسهیل این امور انطباق نداشته و باعث کندی امر تجارت می‌گردد، اقدام به تأسیس شرکت‌هایی نموده که ... فلسفه تشکیل چنین شرکت‌هایی، ورود مستقیم در عرصه تجارت و تصدی‌گری، به دور از محدودیت‌های مقررات حقوق اداری و عمومی می‌باشد. شرکت‌های تجاری، علی‌الخصوص دولتی یا خصوصی، واجد شخصیت حقوقی مستقل می‌باشند و اموال و دارایی آن شرکت مربوط به شخص حقوقی شرکت بوده و جزء اموال و دارایی صاحبان سهام آن نمی‌باشد و همان‌گونه که اطلاق دارایی یک شرکت غیردولتی، به سهامداران

باشد که مدیر یا ناظر دولتی دارد، اصل ۱۳۹ شمول ندارد زیرا مقررات اصل مذکور در مورد اموال عمومی و دولتی جاری است».^۱

۲. بررسی رویه قضایی در ارتباط با داوری راجع به اموال عمومی و دولتی

۲.۱. شرط داوری در قراردادهای شرکت‌های دولتی

برخی دادگاه‌ها در خصوص اموال شرکت‌های دولتی، تفسیر منعطفی از اصل ۱۳۹ ارائه می‌نمایند. به‌موجب این رویکرد، تشریفات مندرج در اصل یادشده، صرفاً معطوف به اموال دولتی و عمومی است و نه مشمول اموال شرکت‌های دولتی، زیرا برابر با ماده ۲ آیین‌نامه اموال دولتی (مصوب ۱۳۷۳) هیأت وزیران، اموالی که توسط وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی خریداری می‌شوند و یا به هر طرق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا در می‌آیند اموال دولتی تلقی شده‌اند. بنابراین، اموال شرکت‌های دولتی، نه تنها جزء مصادیق اموال دولت محسوب نمی‌شوند بلکه خارج از شمول اصل ۱۳۹ موضوعیت دارند.^۲

برخی حقوقدان‌ها^۳ نیز با این استدلال که شرکت دولتی با داشتن شخصیت حقوقی، مستقل از دولت است معتقدند استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌های دولتی از دولت، به اموال آنها نیز تسری داشته. بنابراین، اموال آنها «اموال عمومی»

۱. عبدالغنی احمدی‌واستانی، «شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر»، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی

بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ش ۲۵، ۱۳۷۹: ص ۳۱. به نقل از ناصر علیدوستی، "ظرفیت‌های اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۱، شماره اول، ۱۳۸۷، ص ۳۹.

۲. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) مهر ۱۳۹۱ (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۲)، ص ص ۲۰ - ۲۱؛ رأی شماره ۸۴۲۰۲۲۱۲۰۹۹۷۰۹۱۰ مورخ ۱۳۹۱/۷/۴ صادره از شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۳. اصغر هندی، «بررسی تسری شروط اصل ۱۳۹ قانون اساسی به اموال شرکت‌های دولتی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره جدید، ش ۶۱، (۱۳۸۶): ص ص ۶۳ - ۸۶.

۱. محمد کاکاوند، گزیده آرای داوری مرکز داوری اتاق ایران (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های

حقوقی شهر دانش (۱۳۸۹)، ص ۳۱۶.

آن، غیرحقوقی و فاقد مبنای قانونی می‌باشد، همین‌طور، اموال و دارایی یک شرکت دولتی هم به سهامداران آن، که دولت می‌باشد، تعلق ندارد. موضوع ممنوعیت ارجاع امور به داوری، بدون حصول توافق هیأت وزیران در اصل ۱۳۹ قانون اساسی، صرفاً ناظر به اموال دولتی بوده نه اموال و دارایی‌های شرکت‌های دولتی و ماده ۲ آیین‌نامه اموال دولتی (مصوب ۱۳۷۴/۹/۱) هیأت‌وزیران نیز اموال دولتی را صرفاً اموال وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی قلمداد نمود و با فسخ آیین‌نامه سابق (مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷) و با عدم قید اموال شرکت‌های دولتی، اراده خود را به خروج موضوعی اموال شرکت‌های دولتی از ردیف اموال دولتی بیان نموده است ... لذا به نظر این دادگاه تعیین اموال و دارایی‌های شرکت‌های دولتی را غیر از اموال عمومی و دولتی تلقی نموده و دولت را صرفاً سهامدار این قبیل شرکت‌ها دانسته ... و تمامی قیود فوق، دلالت بر عدم اطلاق اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، بر قراردادهای شرکت‌های دولتی در ارجاع امر به داوری می‌نماید.^۱

در رأی فوق‌الذکر که ناظر بر ارجاع دعاوی شرکت‌های بازرگانی دولتی به داوری است، ضمن تأکید بر تصدی‌گری این شرکت‌ها، اموال آنها در زمره اموال دولتی قلمداد نشده، لذا ارجاع دعاوی این شرکت‌ها به داوری، نیازمند طی تشریفات قانونی اصل ۱۳۹ قانون اساسی تشخیص داده نشده است.^۲ نکته قابل تأمل آنکه با پذیرش این دیدگاه که اموال شرکت‌های دولتی، اموال دولتی تلقی نمی‌شوند، دعاوی شرکت‌های دولتی اعم از شرکت‌های بازرگانی و غیربازرگانی (حاکمیتی)، بدون نیاز به تشریفات، قابل ارجاع به داوری خواهند بود، اما در صورت پذیرش رویکردی که بر تفکیک شرکت‌های تصدی‌گر و حاکمیتی،

۱. رأی یادشده، طی دادنامه شماره ۹۳۰۰۷۰۲۲۱۵۰۰۴۶۰ مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۹ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید شده است.

۲. در پیش‌نویس لایحه «قانون جامع داوری ایران» آمده است: «دعاوی که موضوع آن امور تجاری است و نیز دعاوی له یا علیه شرکت‌ها، نهادها و مؤسسات عمومی یا دولتی که موضوع فعالیت اصلی آنها امور تجاری است، از شمول این ماده مستثنی هستند» این مصوبه که بر خروج داوری امور تجاری از تشریفات اصل ۱۳۹ قانون اساسی تأکید دارد، بر مبنای تفکیک امور تصدی‌گری و حاکمیتی دولت استوار است.

پرداخته و صرفاً دعاوی راجع به شرکت‌های بازرگانی دولتی را بدون نیاز به رعایت تشریفات، قابل ارجاع به داوری می‌داند اختلافات شرکت‌های حاکمیتی، تنها در صورتی قابل ارجاع به داوری خواهد بود که تشریفات فوق رعایت شده باشد. در این راستا می‌توان به رأی شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران استناد نمود با این بیان که «شرکت عمران (شرکت عمران شهرهای جدید (مادر تخصصی)) از زیرمجموعه‌های وزارت مسکن و شهرسازی بوده ... و به لحاظ اینکه شرط داوری در دعوی مربوط به دولت تابع تشریفات خاص است که این تشریفات رعایت نشده است» ارجاع دعوا به داوری را ممکن ندانسته است (رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۰۷۶۲ مورخ ۱۳۹۳/۶/۲۳).

نتیجه آنکه، هرچند تفکیک شرکت‌های بازرگانی دولتی از غیر آن و نیز دولتی تلقی نکردن اموال شرکت‌های دولتی — که در برخی از آراء دادگاه‌ها و نظرات حقوقدان‌ها تبلور یافته و نهادهای داوری نیز به این دیدگاه گرایش دارند — می‌تواند راهگشای برخی مشکلات باشد اما از حیث حقوقی واجد ایراداتی است، به‌طوری‌که مغایر با تفسیر شورای نگهبان از اصل ۱۳۹ قانون اساسی است. به‌موجب تفسیر شورای نگهبان به شماره ۵۶۰۶ مورخ ۱۳۷۲/۹/۱۷، «اعضای شورای نگهبان، به اتفاق آراء، اصل مذکور را شامل اموال شرکت‌های دولتی نیز می‌دانند»^۱.

بنابراین، اعتقاد بر این امر که اموال شرکت‌های دولتی جزء اموال عمومی و دولتی محسوب نمی‌شوند به این علت که دارای شخصیت حقوقی مستقل از دولت‌اند، مخدوش است زیرا در این صورت اموال شهرداری‌ها نیز با توجه به شخصیت حقوقی مستقل آنها در زمره اموال عمومی تلقی نشده و ارجاع دعاوی مربوط به آنها به داوری نیازمند طی تشریفات قانونی نیست. پس، اموال شرکت‌های دولتی نیز جزء اموال دولت، تلقی شده و داوری درخصوص آنها محتاج به أخذ مجوزهای لازم است.

۱. اداره چاپ و انتشار معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، مجموعه اساسی (تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، چاپ اول، ۱۳۸۱)، ص ۲۲۰.

در راستای اثبات این مدعا که استقلال حقوقی و مالی، موجب عدم حاکمیت تشریفات ارجاع دعاوی راجعه اموال عمومی و دولتی به داوری نمی‌گردد، دادنامه زیر قابل توجه است. شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۸۹/۱۲/۸ مورخ ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۶۵۶ مورخ ۹۱/۶/۲۰، رأی شماره ۸۹۰۰۱۰۷۳ مورخ ۸۹/۱۲/۸ شعبه ۱۲۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران را با این استدلال که «با عنایت به مفاد ماده ۴۵۷ از قانون آیین دادرسی مدنی، مصوبه هیأت وزیران راجعه ارجاع دعاوی موضوع اموال عمومی و دولتی به داوری ضروری می‌باشد و با توجه به اینکه، هیچ‌گونه دلیلی که حکایت از تصویب هیأت وزیران در خصوص موضوع قرارداد باشد ارائه نگردیده و در صورت تردید نسبت به این امر، با توجه به صلاحیت محاکم، دادگاه بدوی مکلف به رسیدگی بوده»، نقض نموده است. رأی دادگاه بدوی، متضمن آن است که ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، خدش‌های به شرط داوری وارد نمی‌نماید، زیرا: اولاً، تنظیم قرارداد از سوی خواهان (دانشگاه دولتی) و گنجاندن شرط داوری در قرارداد، دلالت بر آن دارد که خواهان، تشریفات قانونی را رعایت نموده و در فرض اینکه نیاز به اجازه از مرجع خاص داشته قبلاً اقدامات لازم را انجام داده است؛ ثانیاً، ماده مذکور مربوط به ادارات و نهادهای دولتی است نه نهادهای اقماری و مؤسسات وابسته به آن. بنابراین، شرط، داوری صحیح و مطابق مقررات است.^۱

در رأی فوق‌الذکر، استقلال شخصیت حقوقی دانشگاه دولتی، موجب عدم حاکمیت اصل ۱۳۹ قانون اساسی تلقی نشده و با توجه به دولتی بودن اموال دانشگاه، رأی بر عدم نفوذ شرط داوری و بنابراین ضرورت رسیدگی دادگاه صادر شده است.

۲.۲. داوری راجعه اموال شرکت‌های وابسته به شهرداری

شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۱۱۲۶ مورخ ۹۱/۹/۲۵، ارجاع دعاوی راجعه شرکت‌های وابسته به شهرداری به داوری را

۱. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) شهریور ۱۳۹۱ (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۲)، صص ۴۲ - ۴۳.

منوط به تصویب هیأت وزیران دانسته است. به موجب این رأی، «اموال شرکت عمران و توسعه شهرداری تهران (دارای نشان شهرداری در سربرگ آن)، از اموال عمومی بوده و ارجاع دعاوی راجعه اموال عمومی به داوری، پس از تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد».^۱

در رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۶۲۵ مورخ ۹۲/۱۲/۱۳ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز داوری راجعه اموال شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه (مترو)، تابع محدودیت‌های اصل ۱۳۹ قانون اساسی دانسته شده است.^۲

همچنین شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۰۰۱۱۵،^۳ صراحتاً اعلام نموده است: «با توجه به اینکه ارجاع دعاوی راجعه اموال عمومی و دولتی به داوری، منوط به تصویب هیأت وزیران است. بنابراین چنانچه خواهان، اداره‌ای از ادارات زیرمجموعه شهرداری باشد که اموال آن اداره از اموال عمومی محسوب می‌شود، امکان ارجاع دعاوی ناشی از قراردادهای آن اداره به داوری، بدون طی تشریفات قانونی وجود ندارد».

رویکرد فوق در نظریه شماره ۷/۷۰۰ مورخ ۷۸/۴/۱۳ اداره حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه نیز تبلور یافته و این اداره با تلقی اموال شهرداری به عنوان اموال عمومی و دولتی، قرارداد داوری را - که بدون توجه به تشریفات اصل ۱۳۹ قانون اساسی منعقد شده - فاقد اثر قانونی دانسته، و تبعاً رأی داوری صادره را قابل ابطال به‌شمار آورده است.^۴

۱. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) آذر ۱۳۹۱ (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۲)، ص ۱۳.

۲. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) زمستان ۱۳۹۲ (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۳)، ص ۲۰۰.

۳. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) بهار ۱۳۹۳ (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۴)، ص ۱۵۵.

۴. اداره چاپ و انتشار معاونت پژوهش، پیشین، ص ۲۲۵.

۲.۳. تفکیک میان مرحله انعقاد قرارداد داوری و ارجاع دعوا

به داوری

اصل ۱۳۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد ارجاع دعاوی راجعه به اموال عمومی و دولتی به داوری، موکول به تصویب هیأت وزیران است. آیا محدودیت یادشده، صرفاً دربرگیرنده مرحله ارجاع دعوا به داور است یا شامل مقطع انعقاد قرارداد داوری نیز می‌شود؟

ظاهر اصل مزبور، متضمن بیان رعایت تشریفات قانونی در مرحله ارجاع دعوا به داوری است و محدودیتی از حیث توافق در مقطع انعقاد قرارداد داوری را بیان نمی‌نماید. اثر تفکیک دو مرحله فوق، از این حیث مهم است که در صورت پذیرش استدلال فوق، شرط داوری صحیح تلقی شده و طرف دولتی متعهد می‌گردد که پس از آن (انعقاد قرارداد متضمن شرط داوری)، اقدامات لازم برای اخذ مجوزها را فراهم آورد. بنابراین در این حالت، تشریفات مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی صرفاً باید در هنگام ارجاع اختلاف، رعایت شود.

شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۶۲۵ مورخ ۹۲/۱۲/۱۳ با این استدلال که «درج شرط داوری در قراردادهای مشمول اصل ۱۳۹ قانون اساسی، فاقد منع قانونی بوده لیکن ارجاع دعاوی مسبوق به اخذ مصوبه هیئت‌وزیران و سایر شرایط» می‌باشد دیدگاه فوق را اتخاذ نموده است.^۱

شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز ضمن تأیید دادنامه شماره ۹۲/۱۱/۲-۱۰۴۹ شعبه ۱۱ دادگاه عمومی تهران مبنی بر ابطال رأی داوری به جهت آنکه یکی از طرفین داوری، شرکت دولتی بوده و موافقت هیأت وزیران به‌منظور ارجاع اختلاف به داوری اخذ نشده، در استدلالی جالب توجه، با بیان اینکه مجرای اصل، محدودیت راجعه به اموال دولتی است نه طرفین قرارداد، اضافه می‌نماید که «بحث داوری در این خصوص، به اموال موضوع داوری بازمی‌گردد نه

عنوان متعاملین، و قرارداد داوری هرگز محل نزاع نبوده، بلکه ارجاع دعوی موردنظر می‌باشد زیرا بین انعقاد عقد و ارجاع دعوی به داوری، فرق اساسی وجود دارد ...» (دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۴۷۸ مورخ ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۴۷۸ مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۵).

دو رأی فوق، مبین پذیرش تفکیک میان مراحل انعقاد و ارجاع دعوا به داوری و ضرورت اخذ مصوبات لازم در زمان ارجاع دعوا به داوری است و نه انعقاد قرارداد متضمن شرط داوری.

با این حال دیوان عدالت اداری، به‌موجب آراء شماره ۱۳۸ و ۱۳۹ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲، با استناد به اصل ۱۳۹ قانون اساسی بیان داشته است: «علی‌الأصول مأموران دولت در زمان انعقاد قرارداد داوری، مکلف هستند حسب مورد مصوبه هیأت وزیران یا مصوبه مجلس شورای اسلامی را اخذ کنند». رأی فوق که منتج به ابطال مصوبه ۱۶۸۶۹۲/ت ۳۶۹۵۹ هـ - ۱۶/۱۲/۱۳۸۵ هیأت وزیران - که مشعر بر تجویز ارجاع اختلاف سازمان منطقه آزاد کیش به داوری است - شده، بر این امر دلالت دارد که تشریفات ارجاع دعاوی اموال عمومی و دولتی به داوری، باید در زمان انعقاد قرارداد رعایت شود. بنابراین، تصویب هیأت وزیران پس از آن یا در زمان حدوث اختلاف و ارجاع به داوری، کفایت نمی‌نماید.

به نظر می‌رسد مبنای رأی یادشده، این است که در صورت تصویب قرارداد داوری، نهادهای داوری خصوصاً نهادهای داوری بین‌المللی، به محدودیت‌های قوانین داخلی طرف‌های داوری توجه نمی‌کنند و صلاحیت خویش را براساس قرارداد، احراز و مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌نمایند. بنابراین، وجهی جهت استناد به عدم رعایت تشریفات، باقی نخواهد ماند و حتی در فرض عدم تصویب هیأت وزیران رسیدگی توسط داور انجام می‌گیرد و عملاً قانون اساسی نقض می‌گردد. برای رفع این مشکل می‌توان از حق شرط استفاده نمود به این صورت که در قرارداد داوری، شرط شود که ارجاع اختلافات به داوری منوط به تصویب مراجع قانونی کشور ایران است.^۱

۱. ناصر علیدوستی، «ظرفیت‌های اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات

راهبردی، سال اول، ش ۱۱ (ش مسلسل ۳۹)، (۱۳۸۷): ص ۸۴.

۱. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی)

زمستان ۱۳۹۲ (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۳)، ص ۲۰۰.

مع الوصف، با عنایت به الزام آور نبودن آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری برای دادگاه‌ها، مناقشه همچنان باقی است مگر آنکه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به علت تهافت آراء مبادرت به صدور رأی وحدت رویه نماید که در این صورت تمام مراجع قضایی اعم از محاکم دادگستری و دیوان عدالت اداری، ملزم به تبعیت از مفاد آن رأی خواهند بود.

۲.۴. استفاده از ظرفیت اصل ۱۲۷ قانون اساسی

یکی از راهکارهای پیشنهادی در تسهیل روند اجرای تشریفات اصل ۱۳۹ قانون اساسی، استفاده از ظرفیت اصل ۱۲۷ این قانون است. برابر با مفاد این اصل، رئیس‌جمهور می‌تواند در موارد خاص، بر حسب ضرورت با تصویب هیأت وزیران نماینده، یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور، در حکم تصمیمات رئیس‌جمهور و هیأت وزیران خواهد بود.

آیا تصمیم نماینده یا نمایندگان فوق‌الذکر، می‌تواند جایگزین تأیید هیأت وزیران در خصوص ارجاع دعاوی راجعه به اموال دولتی به دآوری شود؟ یا آیا هیأت وزیران می‌تواند اختیاری مندرج در اصل ۱۳۹ را به نماینده یا نمایندگان ویژه واگذار نموده به نحوی که موافقت نماینده، جایگزین و قائم‌مقام تأیید هیأت وزیران شود؟ پاسخ مثبت به پرسش فوق، از این حیث می‌تواند راهگشا باشد که با توجه به تعدد نهادها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی امکان بررسی تمام قراردادهای دآوری در هیأت وزیران میسر به نظر نمی‌رسد. بنابراین، تعیین نماینده یا نمایندگان ویژه می‌تواند از منظر فوق، رافع برخی معضلات باشد.

رأی شماره ۱۲۵۳/۲۲۱۵۰۲۲۱۵۰۹۹۷۰ مورخ ۹۱/۱۰/۴ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، نکته پیش‌گفته را پذیرفته است. این رأی بیان می‌دارد که «نظر به ارجاع اختلاف فی‌مابین خواهان و خوانده به دآوری شورای عالی فنی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهوری، به شرح تصمیم شماره ۶۵۸۹۱/ت ۳۷۸۸۸ ن مورخ ۱۳۸۶/۵/۷ نماینده رئیس‌جمهوری در راستای اصل ۱۲۷ قانون اساسی، مستند به تصویب‌نامه هیأت وزیران شماره ۵۰۵/ت ۲۸۵۹۱ هـ

مورخ ۸۲/۳/۱۲ و توجهاً به مصوبه ۵۴۰۹۰ مورخ ۱۳۷۷/۸/۲۱ در راستای اصول ۱۲۷ و ۱۳۹ قانون اساسی که تصمیم نماینده رئیس‌جمهوری را در حکم تصمیم رئیس‌جمهوری اعلام نموده، و توجهاً به درخواست ارجاع اختلاف به دآوری شورای عالی فنی به شرح تقاضای شماره ۲۶/۶۳۲۷۷ مورخ ۹۰/۷/۱۱ از شرکت خواهان و با عنایت به اینکه تصمیمات نماینده رئیس‌جمهوری جانب توافق دستگاه اجرایی در بحث ارجاع به امر به دآوری است»، ارجاع اختلاف یادشده به دآوری صحیح و مطابق مقررات است.^۱

تنها اشکال که در این زمینه جلب توجه می‌نماید تخصیص تعیین نماینده ویژه در اصل ۱۲۷ به موارد خاص است که البته می‌تواند با تفسیر موسع، «ارجاع اختلافات راجعه به اموال عمومی و دولتی به دآوری» را خاص تلقی نمود و واژه فوق را در این راستا تفسیر کرد که هیأت وزیران نمی‌تواند به «به طور کلی»، یعنی در تمام یا قسمت اغلب اختیارات و وظایف خویش، مبادرت به تعیین نماینده نماید بنابراین امکان تعیین نماینده، به نحوی که به صورت موردی، با ارجاع دعوا به دآوری موافقت شود، ممکن و مفید به نظر می‌رسد.

۱. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) دی

۱۳۹۱ (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۲)، ص ۲۱.

نتیجه گیری

۱. رویکرد غالب در رویه قضایی این است که محدودیت‌های اصل ۱۳۹ قانون اساسی را شامل اموال شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و شرکت‌های وابسته و تابعه آنها می‌دانند اما نظرات متهافتی نیز وجود دارد که مفاد اصل را ناظر بر اموال شرکت‌های بازرگانی دولتی نمی‌داند. تفکیک شرکت‌های بازرگانی دولتی از شرکت‌های دیگر و اختصاص تشریفات داوری راجعه اموال عمومی و دولتی به آنها، مغایر با تفسیر شورای نگهبان از اصل ۱۳۹ قانون اساسی است.

۲. استدلال دیگری که با استناد به استقلال حقوقی و مالی شرکت‌های دولتی ارائه شد، گذشته از ایراد مندرج در بند ۱، باعث خروج اموال شهرداری و تمام نهادها و سازمان‌های دولتی‌ای که شخصیت حقوقی مستقل دارند، از شمول محدودیت مورد بحث می‌گردد. ضمن آنکه مفاد اصل، راجعه اموال عمومی و دولتی است و بحثی در خصوص مالک یا اداره کننده این اموال ندارد. به عبارت دیگر، ظاهر اصل، ناظر است به تمام اموال غیر از اموال اشخاص حقوقی و حقیقی خصوصی.

اثر این تفسیر در مواردی مشخص می‌شود که اموال دولتی در اختیار نهادهای غیردولتی باشد که در این صورت نیز محدودیت‌های یادشده برقرار است. بنابراین، محدودیت فوق، از نوع موضوعی است و نه شخصی. همچنین در صورتی که اموال اشخاص حقوقی حقوقی خصوصی در اختیار و تحت نظارت دولت باشد مقررات اصل ۱۳۹، قابل اعمال نیست زیرا موضوع اصل، اموال عمومی و دولتی است.

۳. برخی دادگاه‌ها با تفکیک مرحله توافق در خصوص درج شرط داوری راجعه اموال عمومی و دولتی و مرحله ارجاع دعوا به داوری، اعتقاد دارند که مفاد اصل فوق‌الذکر و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، تنها مربوط به مقطع داوری است. فلذا نهادهای دولتی و عمومی می‌توانند بدون أخذ مجوز از هیأت وزیران، شرط داوری را در قرارداد بگنجانند و پس از آن، در راستای تأمین شروط اصل یادشده اقدام لازم را مبذول دارند. این موضوع که با فلسفه وضع اصل پیش‌گفته و ظاهر آن نیز سازگار است می‌تواند به توسعه شرط داوری در خصوص اموال عمومی و دولتی بیانجامد.

۴. با توجه به گسترش قابل توجه داوری در حل و فصل اختلافات، خاصه در عرصه بین‌المللی، رعایت دقیق مفاد اصل و تبعیت از نظریات تفسیری شورای نگهبان، مشکلات زیادی برای شرکت‌های دولتی ایجاد می‌نماید. بنابراین، تصویب قانون برای حل این معضل، ضروری به نظر می‌رسد. بدیهی است در صورت اعلام مغایرت قانون مصوب مجلس با قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌تواند با ارجاع مصوبه از سوی مجلس شورای اسلامی، رافع معضل و مشکل یادشده شود.



فهرست منابع

۱. احمدی واستانی، عبدالغنی، «شرح مختصر بیانیه های الجزایر»، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۹، زمستان ۱۳۶۳.
۲. اداره چاپ و انتشار معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، مجموعه اساسی، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۳. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آرای قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) شهریور ۱۳۹۱، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۴. _____، مجموعه آرای قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) مهر ۱۳۹۱، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۵. _____، مجموعه آرای قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) دی ۱۳۹۱، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۶. _____، مجموعه آرای قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) دی ۱۳۹۱، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۷. _____، مجموعه آرای قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) زمستان ۱۳۹۲، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۸. _____، مجموعه آرای قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) بهار ۱۳۹۳، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۹۴.

۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق اموال، تهران: گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
۱۰. جنیدی، لعیا، قانون حاکم در داوری تجاری بین المللی، تهران: دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، تهران: سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۰.
۱۲. علیدوستی، ناصر، «ظرفیت های اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال اول، ش ۱۱ (ش مسلسل ۳۹)، ۱۳۸۷.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، تهران: میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.
۱۴. کاکاوند، محمد، گزیده آرای داوری مرکز داوری اتاق ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹.
۱۵. کریمی، عباس، جزوه درسی حقوق اموال و مالکیت، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۱۶. کریمی، عباس و حمیدرضا پرتو، «داوری پذیری دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، ش ۳۶، ۱۳۹۱.
۱۷. هندی، اصغر، «بررسی تسری شروط اصل ۱۳۹ قانون اساسی به اموال شرکت های دولتی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره جدید، ش ۶۱، ۱۳۸۶.

